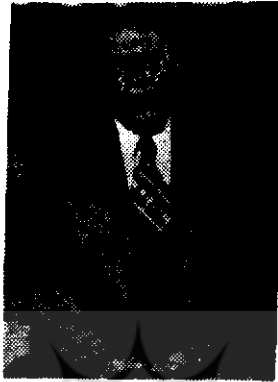


## سرگذشت خان بابا معتضدی، فیلم بردار دوره قاجاریه و پهلوی



کمتراز شش دهه از عمر سینمای ایران می گذرد. از جنبه تاریخی، شصت سال زمانی طولانی نیست. برای باستان شناسان که با ارقام هزار و میلیون سروکار دارند، شش دهه، در اغلب موارد، به حساب هم نمی آید. اما برای کسانی که درباره سینمای ایران پژوهش می کنند وضع متفاوت است. روشن کردن گوشه های تاریک پیدایش و سیر فعالیت فیلم سازی در ایران (از قبیل مسایل پیرامون فیلم ها، سازندگان و دست اندکاران آنها و چگونگی تأسیس تالارهای نمایش و جزاینها) به ویژه در سال های نخستین کاری است ناهموار، و بررسی و تحلیل آن بدون اطلاعات و منابع «دست اول» بس ناهموارتر و تا حدودی نامیسر است. چنان که می دانیم از نسل متقدم فیلم سازان ایرانی که می توانستند توضیحگر گویای تاریخ سینمای ایران باشند، همه از میان ما رخت بر بسته اند و متأسفانه، به غیر از یکی دو نفر، هیچ کدام شرح یا ارزش سیر فعالیت خود را ثبت نکرده اند، بنابراین برای تاباندن پرتوی، ولو مختصر، به زوایای تاریک آن چه مورد نظر است، دوراه بیشترباقی نیست؛ نخست، کاوش در میان جراید و مطبوعات وقت، که متأسفانه (در صورت به دست آوردن شان) تنها اطلاعات خاصی (از نوع تبلیغاتی) در دسترس پژوهنده قرار می دهند، دوم، گفت و گو و اخذ اطلاعات از نسل بعدی که در سنین جوانی برخی جریان ها و حادثه ها را یا شاهد بوده اند یا به گوش شنیده اند، که در این صورت چیزی در حدود منابع «دست دوم» اند. طبیعی است که نقل این قبیل معلومات می تواند صورت های گونه گونه داشته باشد یعنی لزوماً در همه جا جنبه یا جنبه هایی از یک روایت با روایت دیگر موافقت و تطبیق نکند. دست کم در مورد سینمای ایران، با توجه به اسناد و منابع اندک، این نکته فرض نیست، واقعیت و مسلم است. اما به هر حال طریق درست این است که اطلاعات موجود، ولو

پاره‌های پراکنده آن، انعکاس یابند و از میان اسناد رنگ‌باخته و غبار گرفته و بایگانی خاطرات، اطلاعات لازم بیرون کشیده شوند، بیم آن نباید داشت که نکات غیرقطعی و تردیدآمیز موجب اغتشاش شوند، زیرا بیرون کشیدن اطلاعات درست و دقیق از دل اطلاعات مغشوش و متناقض، آسانتر از گرفتن اطلاعات از هیچ است.

\*\*\*

زندگی خان باباخان معتمدی، نخستین فیلم بردار حرفه‌ای سینما و بانی سینمای زنانه در ایران، طولانی و پرحادثه است. در سال ۱۲۷۱ شمسی در تبریز متولد شد، و در ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵، در ۹۴ سالگی، در تهران رخت از جهان برکشید. از این عمر طولانی دستاوردها و خاطره‌های زیادی جز سرگذشتی ایرآلود باقی نمانده است. اکثر فیلم‌های مستند و داستانی که او فیلم برداری کرده و تالارهای نمایش فیلمی که به وجود آورده‌اند از بین رفته و تخریب شده‌اند. آن فیلم‌ها و تالارها، مهم‌ترین حادثه زندگی معتمدی‌اند و او در این راه ماجراهایی را از سر گذرانده که در نوع خود منحصر به فرداند. روشن کردن همه دقیق و ظرایف این ماجراها، دشوار و گاهی غیرممکن است. اما با رجوع به تاریخ، فیلم‌های باقی مانده او، سخنان خود معتمدی و آنچه دیگران در باره‌اش نوشته‌اند پرتوی ولو مختصر بر هر ماجرا می‌توان افکند.

خان بابا در خانواده‌ای که از اعیان تبریز بود به دنیا آمد. پدرش اسدالله معتمدی، مشهور به سردار معتمد بود. چهار سال داشت (۱۲۷۵ شمسی) که پادشاه بوالهوس قاجار، ناصرالدین شاه، با گلوله‌ای که میرزا رضا کرمانی به سوی او شلیک کرده کشته شد. خان بابا هنوز به سن درس و مشق نرسیده بود که «دسته آرتیست‌های قفقازی» به تبریز می‌آمدند و نمایش می‌دادند. و در هشت سالگی دارای دستگاهی بود بنام (لاترن مازیک) «چراغ جادو» که تصاویر را به طور غیرمتحرک بر روی دیوار نشان می‌داد.

یک سال بعد، یکی از نخستین تالارهای نمایش فیلم، سینما «سولی» (آفتاب) در سال ۱۲۸۵ به همت مسیحیان کاتولیک در تبریز تأسیس شد. در این سینما که یک صد نفر گنجایش داشت و در طبقه فوقانی چند مغازه در پاساژی واقع در خیابان پهلوی سابق بود، فیلم‌های صامت یک حلقه‌ای نمایش داده می‌شد. خان بابای نوجوان از همین ایام با سینما و فیلم آشنا شد. اما این آشنایی در تبریز دیری نپایید. او همراه خانواده‌اش عازم تهران شد و در پایتخت سکنی گزید.

معتمدی در تهران به مدرسه «آلیانس فرانسه» رفت که در سال ۱۸۸۸ تشکیل آن توسط کاردار سفارت فرانسه اعلام شده بود. از آغاز بنیاد نهادن این مدرسه، کلاس‌های تدریس زبان فرانسه آن به عهده لوئیس بانثود و ریشارد خان نامی نهاده شده بود که اولی

۱. از صبا تا نیما، جلد دوم، یحیی آردین پور، سال ۱۳۵۰، ص ۲۹۰
۲. روزنامه رستاخیز، شماره ۴۰۳، یکشنبه هفتم شهریورماه ۱۳۵۵، ص ۲۳
۳. ادبیات نمایشی در ایران، جلد دوم، جمشید ملک پور، سال ۱۳۶۳، ص ۶۱
۴. مجله فیلم، شماره ۲۹، مهرماه ۱۳۶۴، ص ۴۷

صاحب کتاب فروشی ای در خیابان علاالدوله بود که آرتاشس پاتماگریان (اردشیرخان) بعدها سینمای خود را بر طبقه فوقانی آن افتتاح کرد.

سال‌هایی که معتضدی در تهران تحصیلات مقدماتی خود را می‌گذرانید، ابرهای تیره‌ای فضای اجتماعی و فرهنگی ایران را فرا گرفته بود. به‌زودی شعله‌های انقلاب مشروطه از هرسو زبانه کشید. خان‌بابا در سنی بود (۱۴ سالگی) که کمابیش می‌توانست قضا یا را تشخیص بدهد. با صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین‌شاه و آرام‌شدن اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه، او یک‌بار دیگر علاقه خود را به سینما و فیلم، که مخصوص طبقه متعین بود، برورداد. خود او اظهار داشته است:

... در همان زمان شبی در منزل ارباب جمشید شاهد واقعه‌ای غیرعادی بودم و آن وجود یک دستگاه بنام سینما توگراف بود که تصاویر را بطور متحرک نشان میداد و این باعث اعجاب همگان شده بود و دو سه سال بعد از آن دو نفر به نامهای روسی‌خان و غلامرضا خان بادستگاهی، به نام «پاته» اقدام به نمایش فیلم‌های کوتاه در مجالس میهمانی و کافه‌ها می‌نمودند.<sup>۵</sup>

اما سینما هنوز مشغله اصلی خان‌بابا معتضدی نبود. رشته «الکترومکانیک» نخستین زمینه‌ای بود که او به آن علاقه جدی نشان داد. معتضدی در سال ۱۲۸۸، هفده سالگی، موقعی که سه‌سال از صدور فرمان مشروطه می‌گذشت، پس از طی کردن تحصیلات مقدماتی و گرفتن دیپلم از مدرسه آلیانس، به لوزان (سویس) رفت و دو سال به تحصیل پرداخت. در سال ۱۲۹۰ عازم پاریس شد و تحصیلات خود را ادامه داد. همه این‌ها کوششی بود برای ورود به مدرسه «برگه»، تا در رشته مورد علاقه خود به تحصیل پردازد. این کار، در سال ۱۲۹۱ امکان پذیر شد.

مقدر بود که معتضدی در مدرسه «برگه» هم‌کلاس کسی شود که آینده‌ی او را تغییر داد. آن شخص، کوژلستد گومون، فرزند لئون ارنست گومون، تهیه‌کننده فیلم و صاحب کارخانه سازنده ابزارهای سینمایی فرانسه بود. دیر هنگامی از دوستی آن دو نگذشته بود که کوژلستد از علاقه معتضدی به سینما و «استعداد» او در عکاسی اطلاع حاصل کرد. معتضدی نیز به این موضوع که او فرزند صاحب کارخانه گومون است واقف بود. معتضدی که علاقه داشت کارخانه و ابزارهای آن را ببیند، با پیشنهادی از سوی کوژلستد رو به‌رو شد که با جان و دل پذیرفت: کار در موسسه گومون با دریافت مزدی مختصر. با ورود به موسسه گومون، در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴ میلادی) نقشی برایشانی معتضدی زده شد که پس از بازگشت به ایران بیش از مدرک مهندسی الکترومکانیک برایش اعتبار آورد. او تقریباً بدون وقفه روزی پنج ساعت، از چهار تا نه بعد از ظهر، ضمن کار در کارخانه گومون به فرا گرفتن فنون فیلم‌برداری و چاپ فیلم پرداخت.

در ایامی که معتضدی ایران را ترک کرده بود، سینما و سینما داری هنوز فراگیر نشده بود. پس در بازگشت به‌طور قطع می‌توانست آموخته‌هایش را برای رواج این صنعت

۵. روزنامه رستاخیز، شماره ۴۰۳، پیش‌گفته، ص ۲۳.

نویخته به کار گیرد. پس از خاتمه تحصیلات اصلی در سال ۱۲۹۵، پس از هفت سال اقامت در سویس و فرانسه، به ایران بازگشت. ۶. گومون پدر، که از قرار آدم دست و دل بازی بود صندوق‌های سوغات شامل دوربین فیلم برداری، سه پایه، آپارات، دستگاه چاپ، فیلم خام، مقداری داروی ظهور و چند حلقه فیلم خنده‌دار را همراه او کرد. هدف تبلیغاتی لئون ارتسنت گومون را از این بدئل و بخشش‌ها نباید نادیده گرفت، خود معتضدی گفته است که گومون سوغات‌ها را «به پاس قدردانی از دو سال کاری که در کارخانه‌اش» کرده به او داده است. ۷. درباره این که خان بابا معتضدی چگونه صاحب دوربین گومون شده است، روایت‌های دیگری نیز وجود دارد که در تعارض با روایت فوق است. جمال امید از قول آلك پاتما گریان، فرزند آرتاسش پاتما گریان، نقل کرده است که:

خان بابا معتضدی دوربین گومونی را که عکاس باشی در سال ۱۹۰۰ از فرانسه خریده بود و به هنگام سلطنت احمد شاه قاجار در تکیه دولت به حراج گذاشته شده بود، در سال ۱۲۸۳ شمسی خریداری کرد. ۸.

استناد به این قول و نقل آن گمراه کننده است. نخست به این دلیل که معتضدی در این ایام دوازده سال پیش نداشته است، یعنی قبل از سفرش به فرانسه، و دوم این که در سال یاد شده، مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت قاجار تکیه زده بوده است، و لازم بود شش سال دیگر بگذرد تا احمد شاه، در سال ۱۲۸۹، بر تخت شاهی جلوس کند. معتضدی خود نیز راوی داستان دیگری است:

یکروز در حراج تکیه دولت چشمم به چند دستگاه فیلمبرداری از نوع دستگاه‌های کارخانه «گومون» افتاد و توانستم یکی از آنها را به قیمت صد تومان خریداری کنم. ۹.

خبر نگار سینمایی یکی از مطبوعات وقت نیز همین روایت را نقل کرده است. ۱۰. با در نظر گرفتن روایت‌های فوق پرسشی که امید نیز مشا به آن را مطرح کرده همچنان باقی است: اگر معتضدی دوربینی از نوع گومون هدیه داشته، دوربین حراجی تکیه دولت به چه کارش می آمده است؟

در هر صورت در روزهای بلافاصله پس از بازگشت معتضدی به ایران مدرک تحصیلی «الکترومکانیک» به هیچ کار او نیامده، به استخدام اداره گمرک درآمد و مشغول به کار شد، و در کنار آن با دوربین گومون خود «به طور تفریحی» از مجالس و محافل خانوادگی فیلم می گرفت و پس از ظهور در «لابراتوار» کوچکی که در یکی از اتاق‌های منزلش مهیا کرده بود، در همان محافل نمایش می داد. هر از گاه نیز فیلم‌هایی را برای تسوان

۶. بعضی به سهو نوشته اند که معتضدی «پس از کودتای ۱۲۹۹ بایک دوربین گومون به ایران وارد می شود». (تاریخ سینمای ایران، مسعود مهربانی، سال ۱۳۶۳، ص ۲۶۰).

۷. روزنامه رستاخیز، پیش گفته، ص ۲۳

۸. پیدایش و بهره برداری، جمال امید، سال ۱۳۶۳، ص ۹۸.

۹. مجله عالم سینما، شماره یکم، سوم فروردین ماه ۱۳۳۱

۱۰. اطلاعات هفتگی، شماره ۷۳۸، ۲۵ آبان ماه ۱۳۳۴، ص ۱۱.

نمایش می‌داد. خود او دربارهٔ وضع «صنعت سینما» در آن سال‌ها گفته است:

در آنوقت صنعت سینما مراحل ابتدائی خود را طی می‌کرد و دوربین‌ها بیش از ۶۰ متر گنجایش فیلمبرداری نداشتند و به‌علت عدم تکمیل وسایل، غالب فیلمها در هوای آزاد و باکمک نور آفتاب برداشته می‌شد.<sup>۱۱</sup>

استقبال از فیلم‌هایی که معتضدی به‌طور خصوصی به‌معرض تماشا می‌نهاد، او را که نمی‌توانست دل درگروکار در ادارهٔ گمرک ببندد، در سال ۱۲۹۶ به‌مذاکره و مشاوره با آرتاشس پاتماگریان برای تأسیس سینما واداشت، و بناشد که اردشیرخان محل و برخی هزینه‌های جنبی را تأمین کند و معتضدی نصب آپارات و کارهای فنی را به‌عهده بگیرد. تالار نمایش که سینما خورشید نام گرفت در آپارتمان اردشیرخان، درخیابان علاءالدوله (فردوسی) روبه‌روی بانک استقرای روس قرارداداشت و نخستین «سینمای زنانه» محسوب می‌شد. طبق اعلان‌های به‌جا مانده، سینما خورشید در ساعت هشت شب سه‌شنبه بیست و هشتم شهریورماه ۱۲۹۶ افتتاح شد. «فیلم‌های جدید جنگ بین‌المللی بری و بحر» جزو برنامه‌های اصلی سینما خورشید بود.<sup>۱۲</sup> سینمای مذکور تا موقعی که فیلم‌های اردشیرخان ته‌نکشیده بود دایر بود و از قضا «فوق‌العاده مورد توجه» عموم قرار گرفته بود، اما پس از این که کفگیر اردشیرخان به‌ته‌دیگ خورد و فیلمی برای نمایش نیافت، مشارکت را به‌هم زد و معتضدی را قال گذاشت.

اما معتضدی جوان‌دست روی دست نگذاشت و باارسال درخواستی برای کوژلستد گومون مقداری فیلم نگاتیف خام تهیه کرد، تا کما فی‌السابق از خانوادهٔ دوستان و آشنایان فیلم بگیرد. اما مقدر بود که به‌جای خویشاوندان، فیلم‌ها صرف خانوادهٔ سلطنتی شوند. معتضدی ماموریت یافت تا از محمد حسن میرزا، برادر و ولیعهد احمد شاه، فیلم بگیرد. او دست به‌کار شد و چهارصدمتر فیلم از ولیعهد گرفت و در تاریک‌خانهٔ خود ظاهر کرد و برای ولیعهدی که به‌شاهی نرسید نمایش داد و او پسندید.

اوضاع مملکت نابسامان و فیلم‌های معتضدی محدود بود. به‌زودی کودتای سیدضیاء الدین طباطبائی در سوم اسفند ۱۲۹۹ بحران سیاسی و فرهنگی جامعه را تشدید کرد. رضاخان پالانی که در تمام کابینه‌های بعد از کودتا تا انقراض قاجاریه، در نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مقام «سردار سپه» را داشت و دايم برای تقویت قشون قزاق و به‌نظم درآوردن دستگاه آن کوشیده بود، در راستای همین سیاست و وظیفه‌ای به‌سرلشگر عبدالله امیرطهماسبی سپرد، و طهماسبی برای نیل به‌مقصود، خان‌باخان معتضدی را به‌همکاری طلید. نوشته‌اند: سرلشگر طهماسبی... از معتضدی خواست که فیلمی از قشون تهیه کند بلافاصله مقدار ده هزارمتر فیلم نگاتیف و بیست هزارمتر فیلم پزتیف از اروپا برای همین منظور وارد کردند و چندی بعد، اولین فیلمی که از قشون تهیه شده بود در حضور «سردار سپه» در باغشاه نمایش داده شد و ایشان برای تشویق فیلمبردار

۱۱. همان‌جا. ۱۲. همان‌جا.

۱۳. روزنامه ایران، شماره ۹۵ دوشنبه ۲۷ شهریورماه ۱۲۹۶، یکی از اعلان‌ها را درج کرده است.

### مبلغ پانصد تومان باو انعام دادند. ۱۴

معتضدی در دوره قاجاریه، به جز آن چه ذکر شد، کار نظرگیری نکرد، اوج فعالیت های او در دوره سلطنت رضاشاه بود. امیرطهماسبی که بعد از استقبال رضاشاه از فیلمی که معتضدی از قشون قزاق گرفته بود، در سمت «تهیه کننده» معتضدی در آمده بود، وظایف دیگری برای او معین کرد. فیلم برداری از مراسم حضور سردار سپه در مجلس موسسان (۱۳۰۴)، که نظامیان برای به سلطنت رساندن او تشکیل داده بودند. معتضدی خود گفته است:

در زمان شروع سلطنت سلسله پهلوی روزی مرحوم طهماسبی وزیر جنگ وقت مرا احضار و تکلیف کرد که از مراسم تشریف فرمائی به مجلس موسسان فیلمبرداری کنم که فیلم بعد از ظهور بسیار خوب شده بود و مورد تشویق قرار گرفتم. ۱۵

معتضدی در روز چهارشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۰۴ نیز از سوی نظامیان فراخوانده شد تا سلام رسمی سردار سپه و ایراد خطبه پادشاهی را در کنار تخت مرمر کاخ گلستان ثبت کند. او برای ثبت این واقعه به کاخ رفت و دوربین گومون را از پایین روبه روی تخت مرمرکار گذاشت. دقایقی بعد به او اشاره کردند که سردار سپه در آستانه ورود است. معتضدی کلید دوربین را فشار داد. سردار سپه وارد شد و روبه روی دوربین ایستاد. نطق کرد و رفت. دوربین هم که ثابت بود قطع کرد. معتضدی بیش از آن که متوجه نطق کذایی باشد، بر کار دوربین دقت داشت.

کار اصلی تر معتضدی چیز دیگری بود. بعد از بیست و پنجم آذرماه، عمله و اکره دولت در تدارک تاج گذاری شاه جدید بودند. دولت ذکاء الملک (محمدعلی فروغی)، که از بیست و هشتم آذر ۱۳۰۴ تا پانزده خرداد ۱۳۰۵ بر سر کار بود، زیر نظر تیمورتاش وظیفه تدارک مراسم تاج گذاری را به شیوه تاج گذاری امپراتوران روس به عهده داشت. ماژورهای، متخصص امریکایی خزانه داری، جواهرهای مورد نیاز را از خزانه سلطنتی بیرون کشیده بود تا جواهرسازان زیر نظر سراج الدین جواهری به کار ساختن و پرداختن تاج بپردازند و مادرزن سرپرسی لورن، وزیر مختار انگلیس در تهران، که در لندن صحنه آرا و متخصص تزئین مجالس دربار بود آمده بود تا کار تزئین تالار آینه و موزه کاخ سلطنتی را به عهده بگیرد. پس از این که همه اینها آماده شد و شهر در جشن نامیمون چراغانی شده بود، خان با معتضدی به دستور تهیه کننده خود، مامور شد تا مراسم را بر روی «نوار سلولوئید» ضبط کند. او بعد از ظهر روز یکشنبه چهار اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ پس از پوشیدن لباس رسمی، دوربین و سه پایه خود را به تالار بزرگ موزه کاخ گلستان برد و سرخوش از وظیفه ای که به عهده اش نهاده بودند به ضبط و ثبت مراسم پرداخت. با پایان گرفتن مراسم فیلمها را به خانه برد و در «لابراتوار» خانگی اش، بادغده از این که مبادا نوربینند ظاهر کرد، و بلافاصله خود آنها را دید. نتیجه کار رضایت بخش بود. معتضدی

۱۴. اطلاعات هفتگی، پیش گفته.

۱۵. روزنامه رستاخیز، پیش گفته.

فیلم‌ها را به هم چسباند و منتظر شد تا اجازه حضور به دربار به او ابلاغ شود. دستور شرفیایی را تیمورتاش به اطلاع او رساند.

چند روز بعد وزیر دربار وقت دستور داد که فیلم را برای نمایش به باغشاه ببرم. بنده علاوه بردستگاه نمایش و فیلم مراسم تاج گذاری، دو فیلم کوتاه کمیک هم بردم. ۱۶.۴

با راه افتادن آپارات، رضاشاه يك بار دیگر همه اشیایی را که سخت به آن‌ها دل بسته بود، دید: تاج کیان، تاج پهلوی، شمشیر جهانگشای نادری، تاج مروارید، غصای مرصع سلطنتی، دریای نور، قلجاق، تبرزین، گرز و سپر سلطنتی، شمشیرهای شاه اسماعیل صفوی و شاه عباس و جز این‌ها. و دید که تیمورتاش با حرکات يك اشرافی مبادی آداب، تاج پهلوی را به سوی او که حقه نادری به سر گذاشته و شل مروارید بردوش دارد و در کنار تخت نادری و پرچم سلطنتی ایستاده است، می آورد، تا بر سر او بگذارد. اما رضاشاه حقه نادری را خود از سر برمی دارد و به رییس تشریفات می دهد و تاج را بر سر می گذارد. حضار کف می زنند، اما رضا شاه صدای دست زدن‌های آن‌ها را نمی شنود، او صدای بیست و يك تیری هم که در میدان مشق شلیک شده بود نشنید. سینما هنوز زبان نگشوده بود. او همچنین گوشه‌هایی از خیابانگردی خود را که سوار بر کالسکه بود و در میان بهادران گارد سلطنتی حفاظت می شد دید.

رضاشاه، رضایتمند از کیفیت فیلم مراسم، خان‌بابا معتضدی را به حضور منی طلبید. تیمورتاش به «عرض ملوکانه» می رساند که معتضدی تمام کارهای فیلم را از فیلم برداری تا ظهور و چاپ و نمایش، خود انجام داده است. رضاشاه دستور می دهد که بانصد تومان به او پاداش بدهند.

کار و آوازه معتضدی، به عنوان تنها فیلم بردار فعال و حرفه‌ای وقت بالا گرفته بود. با شروع کار ششمین دوره مجلس شورای ملی (۱۳۰۵) او دوربین و سه پایه را به مجلس برد تا از افتتاح دوره جدید مجلس فیلم برداری کند. همان مجلسی که به کابینه مستوفی-الممالک، که بعد از کابینه محمد علی فروغی تشکیل شده بود، بسا اکثریت قاطع رأی اعتماد داد.

بعد از آن برای هر واقعه مهم و بی اهمیتی خان باباخان معتضدی فراخوانده می شد تا با دوربین و سه پایه و فیلم خام برای ثبت مراسم حاضر باشد: موقعی که رضاشاه می خواست کلنگ افتتاح ساختمان ۱۰ه آهمن تهران (۱۳۰۶) را بر زمین بکوبد، معتضدی را حاضر کردند تا در آن روز که توفانی سخت پرچم‌ها را به شدت به اهتزاز در می آورد و استقبال کنندگان به زحمت کلاه و شل خود را نگه داشته بودند، فیلم مراسم را بگیرد، یا موقعی که قرار بود به دانشجویان مدرسه نظام دیلم اعطا شود (۱۳۰۶)، پیشاپیش با دوربین کاشته شده در مراسم جشن، حاضر بود، تاسان دیدن شاه را از رو به رو ثبت کند. برای افتتاح ۱۰ه آهمن شمال و بانک ملی ایران (۱۳۰۶) نیز وضع به همین منوال بود. کار معتضدی در

حدسابق نبود. او به تجربه آموخته بود که یکی دو حرکت به راست یا چپ به دور بین خود بدهد و فقط نمای ثابت نگیرد.

فضای جامعه تیره و تار بود و قلدری و فعال مایشایی رضاشاه و دم و دستگاه نظمیة او بر همه آشکار. به همین دلیل گاهی احضار کردن معتمدی برای شرکت در این گونه مراسم او را به هراس می انداخت:

یکبار ساعت یک بعد از نیمه شب پدرم مرا از خواب بیدار کرد و با اضطراب و وحشت پرسید: آیا کار خلافتی کرده ای؟

من متوحش شدم، ولی با اطمینان گفتم که کاری نکرده ام. گفت: سه صاحب منصب آمده اند و ترا می خواهند.<sup>۱۷</sup>

معتمدی با «ترس و لرز» و سرو وضع آشفته به درخانه می رود و با سه مامور روبرو می شود که ادیب السلطنه سمعی، وزیر داخله، آنها را فرستاده بود تا معتمدی را با وسایل فیلم برداری اش به بابل ببرند. روز بعد قرار بود شاه پل طالار را افتتاح کند. خاطر معتمدی هم آسوده می شود و هم نمی شود. آسوده می شود برای این که اطمینان می یابد خطری جاننش را تهدید نمی کند و نا آرام می شود برای این که فیلم خام در بساط ندارد. راه باز، اما ناهموار است. باید از شخصی به نام بارتین - که در خیابان لاله زار مغازه داشته - فیلم خام تهیه کنند، و چون مغازه در آن ساعت شب بسته بوده است، با همان صاحب مستصبان و اتوموبیل در شهر جولان می دهند تا بالاخره آدرس و خانه بارتین را می یابند. او نیز ابتدا به همان هراسی می افتد که معتمدی افتاده بود.

اما پس از این که ماجرا را برایش شرح می دهند لباس پوشیده، نپوشیده همراه آنها به لاله زار می رود و بعد از باز کردن در مغازه، مقدار فیلم خام مورد نیاز آنها را - شاید بی آن که وجهش را گرفته باشد - تحویل می دهد. هر چهار مرد ساعت دو نیمه شب به طرف جاده شمال به راه می افتند، و خروس خوان به بابل می رسند. با کمک معتمدی مهندسان سازنده پل که خود را آماده ورود شاه کرده اند، مناسب ترین محل را برای فیلم برداری برمیگزینند و دوربین و سه پایه را مستقر می کنند و منتظر می ماند تا با فشار کلید دوربین مراسم افتتاح را - باز از روبرو - روی نوار سلولوئید ضبط کنند.

خان بابا معتمدی، در همین دوره، در جنب فیلم برداری از مراسم و محافل درباری نمایش نامه نیز می نوشته است، جنتی عطائی، در کتاب خود، در کنار نام «درام نویسان» و آثار آنها، نام سه نمایش نامه معتمدی را ثبت کرده است: حکیم اجباری، حقه بازی خرم و شمیم.<sup>۱۸</sup>

معتمدی در اددیبهشت ماه ۱۳۰۷ با همکاری کلنل علی نقی وزیر سینما صنعتی را «در سالون مدرسه عالی موسیقی» ویژه نسوان راه می اندازد. سینما صنعتی که طبق اعلان های منتشر شده قرار بود «فیلم های اخلاقی صنعتی جدید» را نمایش بدهد با نمایش نخستین

۱۷. همان

۱۸. بنیاد نمایش در ایران، سال ۱۳۳۳، ص ۷۳.



قسمت از سریال عقاب سیاه در ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه دوم اردیبهشت ماه آغاز به کار کرد.<sup>۱۹</sup>

سینمای صنعتی یک صد و شصت و دو روز بعد در موقع نمایش فیلم دزدبنداد (رائول والش، ۱۹۲۴) «به واسطه غفلت و اتصال سیم الکتریک» طعمه حریق شد، اما به کسی آسیب نرسید. گزارش نویسنده روزنامه ناهید زیر عنوان «حریق سینمای زنانه» ضمن شرح ماجرا و ابزار تاسف و همدردی با کلنل علی نقی وزیر نوشت:

در این حادثه فاجیح، وقتی انسان منظره رقت خیز فرار و مضطرب و ترسناک خواتین محترمه و اطفال معصوم را بخاطر می آورد بی اختیار به این نکته متذکر می شود که چه عیب داشت اگر شوهران و برادران و اقربای آنها نیز در آن موقع با آنها همراه بودند و از وحشت زدگی آنها جلوگیری و آنان را به اثبات و خون سردی و مقاومت باخطر، توصیه و دراستخلاص آنها کمک می نمودند.<sup>۲۰</sup>

وقتی گزارشگر روزنامه مذکور آنقدر جسارت داشته است که «بی اختیار» از سینمای مختلط زنانه و مردانه بنویسد، چرا خان یا با معتمدی که با صاحب منصبان و بعضی درباریان محشور بوده و زفت و آمد داشته چنین پیشنهادی را به شهربانی نبرد. با پیشنهاد معتمدی موافقت می شود و او سینما پری را با نمایش سریال دوازده قسمتی با داجاس (لویی فویاد، ۱۹۱۹) افتتاح می کند.

برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران، زنان همراه مردان وارد سینما می شوند و جدا از آنها در سمت چپ تالار نمایش می نشینند. معتمدی با مشارکت علی و کیلی، برای جلب هر چه بیشتر مردم دست به ابتکار دیگری می زند. آن ها میان نویس های فیلم ها را ترجمه و از متن فارسی آنها، فیلم برداری می کنند و به جای میان نویس های خارجی می چسباندند. با سوادها ذوق زده می شوند، و بی سوادها با تمنا از آن ها می خواهند که میان نویس ها را قدری بلندتر بخوانند تا آن ها نیز بهره مند شوند. اما همه صاحبان و مدیران سینماها از این ابتکار خرسند نمی شوند، زیرا به غیر از هزینه پز تیف فیلم و تحریر عبارات های میان نویس ها، بابت هزینه فیلم برداری و ظهور فیلم از قرار متری شش ریال می بایست از جیب مبارک می دادند.<sup>۲۱</sup>

معتمدی هر چند تنها کسی نبود که می توانست با آپارات کار کند، معتمد دستگاه حکومتی بود، به همین دلیل حتی کسانی مانند مصطفی فاتح، مشاور عالی شرکت نفت، نیز از او درخواست می کردند که بعضی فیلم های مستند «شرکت نفت ایران و انگلیس» را که از تاسیسات نفتی جنوب برداشته شده بود، علاوه بر آبادان، کرمانشاه و قزوین در دربار هم نمایش بدهد. گویا در پایان جلسه نمایش در دربار، رضاشاه از سرتیپ درگاهی، رئیس شهربانی، درباره تعداد و محل سالن های سینما می پرسد، و درگاهی گزارش می دهد که

---

۱۹. متن اعلان در روزنامه اطلاعات، شماره ۴۷۱، اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ درج است.  
۲۰. روزنامه ناهید، شماره ۲۱، دهم مهرماه ۱۳۰۷، ص ۳.  
۲۱. پیدایش و بهره برداری، ص ۹۲. همچنین نگاه کنید به، مقاله «سینما در ایران»، فریدون رهنما، سخن، شماره ۶، مردادماه ۱۳۳۴، ص ۵۴۱.

پانزده سالن در شمال شهر فعال هستند. شاه در باره سینماهای جنوب شهر می پرسید و در گاهی پاسخ می دهد که در آن مناطق سینمایی احداث نشده است. شاه دستور می دهد که سینمایی در خیابان اسماعیل بزاز (مولوی) احداث شود. این را خود معتمدی گفته است ۲۲ در گاهی وظیفه احداث سینما را به معتمدی واگذار می کند. معتمدی در دفتر خاطرات خود نوشته است که سر تیب در گاهی او را با تلفن احضار کرده و در حضور سلطان حسن خان، رئیس کل شهر بانی ناحیه اسماعیل بزاز، به او ماموریت داده است در مدت سه ماه سینمایی در خیابان مذکور احداث کند. سلطان حسن خان نیز وظیفه می یابد در رتی و فتق امور به معتمدی مساعدت کند.

من به اتفاق سلطان حسن خان به خیابان اسماعیل بزاز رفتم، پس از جستجوی زیاد سرانجام بالاخانه ای را که برای مسافر خانه در نظر گرفته شده بود پسندیدم. در این بالاخانه حتی پایه های اتاق های متعددش را نیز کار گذاشته بودند. سلطان حسن خان بلافاصله دستور داد صاحب محل موسوم به «حاجی قاضی» را آورند و سلطان حسن خان به او دستور داد که به کارگزارانش اطلاع دهد که تیغه های چوبی را بردارند تا اتاق ها در کنار هم یک سالن را تشکیل دهند. سالن يك ماه بعد آماده و تحویل من شد و حاجی قاضی، صاحب ماهی هشتاد تومان در مقابل واگذاری محل گردید. ۲۳

معتمدی خود اشاره کرده است که برای راه اندازی این سینما که سینما تمدن نام گرفت ناگزیر به انحلال سینما پری و آوردن اسباب و اثاثیه آن به سینما تمدن شده است. سینما تمدن در موعد مقرر که سر تیب در گاهی دستور داده بود با فیلمی از ریشارد تالماج افتتاح شد. بهای بلیت يك، دو و سه ریال بود. روزهای نخست از فیلم های سینما تمدن استقبال می شد، شبی پنجاه تا شصت تومان فروش داشت، اما چند صباحی بعد گیشه کفاف خرج سینما، هزینه کرایه فیلم و کارکنان آن را نکرد.

من موضوع را با سرهنگ در گاهی در میان گذاردم و او نیز سلطان حسن خان را مورد شمت قرار داد که چرا باید محله ای با آن همه جمعیت، سینمایی عالی داشته باشد و سلطان حسن خان قول داد که ترتیب لازم را در مورد تامین نظر من صورت دهد. روز بعد وقتی به سینما رفتم با تعجب دریافتم که سالن، تماشاگر ایستاده دارد و فروش هم بالغ بر صد تومان شده است... من هرگز نفهمیدم که چگونه مردم در فاصله دوازده روز این همه برای دیدن فیلم راغب شده بودند! ۲۴ ساده است، عده ای از این جماعت، نوجدها و مواجب بگیرهای سلطان حسن خان بودند. وعده ای نیز اشخاصی که يك شبه بازور یا تطمیع به سینما «علاقه مند» شان کرده بودند! در همین زمان است که سروکله آوانس اوگانیانس (اوهانیان) از شوروی پیدا می شود و پس از تأسیس «مدرسه آرتیستی سینما» و تربیت و آموزش نخستین گروه هنرجویان در صدد تهیه نخستین فیلم خود برمی آید، او معتمدی را به عنوان فیلم بردار آبی و دابی (۱۳۰۹) دعوت به همکاری می کند. معتمدی نخستین فیلم بلند سینمای ایران ۲۲. روزنامه رستاخیز، پیش گفته. ۲۳. پیدایش و بهره برداری، ص ۹۳. ۲۴. همان، ص ۹۴.

را با همان دور بین گومون و سرعت شانزده کادر در ثانیه فیلم برداری می کند. فیلم، مورد تقدیر ارباب جراید و نمایندگان مجلس قرار می گیرد.

معتضدی همچنان به کار سینماداری مشغول می شود، و به زودی سینماهای گلوبندک، میهن و کشور را تاسیس و اداره می کند، و در جوار آن خود دستیارش، پائوپو تمکین، همکاری با او گانیانس را - که موسسه پرس فیلم را در سال ۱۳۱۱ بنیاد گذاشته بود - ادامه می دهند. در بیست و ششم فروردین ماه ۱۳۱۲ محمد علی فروغی برای دومین مرتبه به نخست وزیری منصوب شد و اعضای کابینه خود را برگزید. او که علم تجدد خواهی را برافراشته بود، رضا شاه را برای سفر به ترکیه و بازدید از ترقیات کشور همسایه زیر رهبری آتاتورک آماده کرد. معتضدی نیز با دور بین گومون و سه پایه خود اعزام شد. سفر بسا برنامه پانزده روزه آغاز شد و قرار بود خان بابا معتضدی فیلم کوتاه مستندی از سفر شاهانسه بردارد. اما کار به درازا کشید! رضا شاه مجذوب تحولات و ترقی کشور همسایه شد. معتضدی نیز به جای مستند کوتاه، فیلم بلندی تهیه کرد. آنچه نظر شاه را گرفت، او بر نوار سلولوئید ثبت کرد. پس از بازگشت هیئت اعزامی از استانبول معتضدی به کار ظهور فیلم پرداخت. حاصل کار رضایت بخش بود. تکه های مختلف فیلم سرهم بندی و آماده نمایش شد. دستور رسید که فیلم به طور نامحدود در سینماهای تهران و شهرستانها به نمایش گذاشته بشود - می خواستند کشور را به راهی که ترکیه می رفت ببرند و فیلم بلند معتضدی می توانست تا حدودی ذهن مردمی را که فقط از چار دیواری خانه و محله خود باخبر بودند، برای منظور شاه آماده سازد. ۲۵

در غیاب معتضدی، او گانیانس دومین فیلم خود را می ساخت. کسی جز دستیار دیرین او، برای فیلم برداری حاجی آقا آکتورسینما (۱۳۱۲) پیدا نشده بود. مسئولان موسسه پرس فیلم پس از عدم موفقیت حاجی آقا آکتورسینما و در وضعی که نمی توانستند فیلمی مانند دخترلو (اردشیر ایرانی و عبدالحسین سپنتا، ۱۳۱۲) را روانه بازار سینما کنند، با همکاری معتضدی دست به کار تهیه فیلم های مستند شدند. فیلم های نصب اولین سنگ بنای بانک ملی (تیرماه ۱۳۱۲)، آغاز دپل گذاری راه آهن (۱۳۱۲) و جشن مشروطیت ایران در مجلس شورای ملی (۱۴ مردادماه ۱۳۱۳) حاصل این همکاری است. با رفتن او گانیانس به هندوستان، معتضدی دوباره دست تنها شد. اما دیری نپایید که جای خالی او گانیانس را مستشاران امریکایی پر کردند، گروهی از امریکایی ها که به ایران آمده بودند طی قراردادی معتضدی را متعهد کردند که:

برای آنها فیلم خبری تهیه کند و بدون اینکه فیلم های تهیه شده را ظاهر نماید با امریکا بفرستد. اینکار مدت مدیدی دوام داشت. ۲۶  
آنها به این هم بسنده نکردند. نوشته اند که در سال ۱۳۱۵ یک مستشار امریکایی به نام کولمن، نگاتیف فیلم های معتضدی را متری سه دلار خریداری کرد و به امریکا برد. او که ظاهراً بیش از امثال معتضدی برای این گونه کارها ارزش قایل بود، نسخه هایی از فیلم ها را به صورت پوزتیف برای معتضدی فرستاد. او نیز از فیلم ها، نگاتیف تهیه و نامدت ها

۲۵. اطلاعات هفتگی، پیش گفته. ۲۶. همان.

نیز خود نگاهداری کرد. بعدها بیشتر نکاتیف‌ها به دلیل رطوبت محل نگاهداری از بین رفت و بخشی نیز بر اثر بی‌مبالاتی اشخاصی که به فیلم‌ها دسترسی داشتند به‌مصارف دیگر از قبیل لیدر فیلم و چسباندن در فیلم‌های مستند رسید.<sup>۲۷</sup>

معتضدی در کنار فیلم‌های خبری که برای مستشاران امریکایی می‌گرفت و ظاهر نکرده برای آنها می‌فرستاد، در همان سال از مراسم اسپ‌دوانسی‌های امستراآباد، مراسم اسپ‌دوانسی‌های تهران و زده‌قشون‌لشکری، فیلم گرفت. او این کار را تا اوایل دهه بیست بافت و خیزهایی ادامه داد. افتتاح راه‌آهن سراسری (سوم شهریورماه ۱۳۱۷) فیلم دیگری از او است که شاه راه‌مراه با ولیعهد نشان می‌دهد: رجال مملکتی در ایستگاه فوزیه به استقبال ایستاده‌اند، شاه از قطار سلطنتی پیاده می‌شود، چند سلام نظامی بی‌رمق به اطرافیان می‌دهد، آخرین پیچ و مهره‌های خط را محکم می‌کند و نوار سدرنگ را باقیچی می‌برد و پس از لحظه‌ای خیره شدن در دوز بین معتضدی، پی‌کارش می‌رود.

مراسم پیش‌آهنگی (۱۳۱۹) و افتتاح راه‌آهن تهران (۱۳۱۹) از کارهای بعدی اوست. معتضدی همچنین با چسباندن تکه‌هایی از فیلم‌های رضا شاه و آثار ترقی کشور، نخستین فیلم سرد شاهنشاهی را ساخت، تا قبل از نمایش فیلم اصلی مردم، را به ادای احترام سرپا بایستاند! پس از دوره فترت سینمای ایران (۲۷-۱۳۱۶)، با حضور فیلم بردارهای تحصیل کرده و مجرب‌تر، فعالیت‌های سینمایی معتضدی به‌عنوان مشغله اصلی او، متوقف شد. معتضدی نامدتها به‌کار سینماداری مشغول بود و سپس برای مدتی طولانی به اروپا رفت و هنگامی که به ایران بازگشت، دیگر به «تاریخ» پیوسته بود، مجله‌های سینمایی و غیره سینمایی و کسانی که در زمینه تاریخ سینمای ایران پژوهش می‌کردند، بارها به سراغ او رفتند و برای ثبت اطلاعات سینمایی او همت به خرج دادند. مجله‌های عالم سینما (۱۳۳۱) و اطلاعات هفتگی (۱۳۳۴) یا با او مصاحبه کردند یا درباره‌اش مطلبی نوشتند. جمال‌امید برای مجموعه آغازگران (۱۳۵۳)، محمدتهدایی نژاد برای فیلم سینمایی ایران از مشروطیت تا سپنتا (۱۳۵۵) و بهرام ری‌پور برای فانوس خیال (۱۳۵۵) با معتضدی، به گفت و گو نشستند. روزنامه دست‌انگیز در تابستان ۱۳۵۶ سخنان او را که در واقع تکرار حرف‌های گذشته بود، چاپ کرد.

معتضدی در سال‌های بعد از انقلاب از پذیرفتن نویسندگان و خبرنگاران سینمایی احتراز کرد. به‌عنوان مثال مسعود مهرابی نوشته است که در پاییز سال ۱۳۶۱، دوبار برای گفت و گو به خانه معتضدی رفته که حاضر به ملاقات با او نشده است.<sup>۲۸</sup> شاید معتضدی در سال‌های واپسین عمر دریافته بوده است که کار مهنی در تحول سینما در ایران انجام نداده و آن‌چه کرده در حد کارهای سفارشی کم ارزشی بوده است که نبوغ و خلاقیت زیادی در آن‌ها به‌کار نرفته است. زیرا اگر معتضدی این خوش اقبالی را نداشت که جزو یکی دو فیلم برداری باشد که در دوره قاجاریه و اوایل دوره پهلوی می‌توانست با دور بین کار کند، مسلماً مانند هم‌و و صل‌ها فیلم بردار نمی‌شد، دیگر که بعدها آمدند و رفتند، هیچ‌اهمیتی کسب